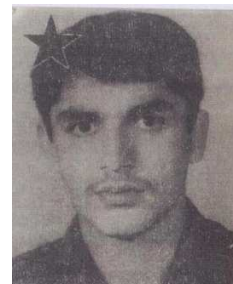


## رفیق کوروش یکتا



کوروش از جمله غنچه های ناشکفته جنبش انقلابی میهن ماست که رژیم دناست و پستی خمینی مجال شکفتن او را نداد. او که هنوز چند صباحی از پیوستن اش به نیروهای هوادار ما نمی گذشت، در جریان یورش شبانه چماق داران و نیروهای سپاه پاسداران رشت، در دوم مرداد 59 به کوچصفهان، از ناحیه نخاع مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت. و با وجود از کار افتادن بخشی از پیکرش، با مقاومتی جانانه، با روحیه ای عالی و غیر قابل تصور و با عشق به زندگی، بعد از 40 روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ، در 31 شهریور 1359 در سن 19 سالگی، تمام هستی خویش را در راه هدفی نهاد که هنوز دو ماه از ارتباط نزدیک با آن نمی گذشت. کوروش در طول چهل روز بستری بودنش بارها به رفقاییش گفته بود: «برای من مهم نیست که بمیرم، ولی می دانم خوب می شوم و دوباره به مبارزه ادامه می دهم». و پیوسته می خواست بداند که رفقاییش نسبت به درگیر شدن او با نیروهای دشمن چه قضاوتی دارند. به همین دلیل می پرسید " « آیا من اشتباه کردم جلو رفتم؟». او در تمام طول مداوا و با تمام ناتوانی های جسمی خود، فلج شدن بخش مهمی از بدن، عدم توانایی برای صحبت کردن، عدم توانایی برای خوردن غذا، خون ریزی درونی مداوم و ... نمونه شگرف مقاومت یک انسان مصمم برای نیل به هدف و میل به مبارزه در راه آن بود. هرچند کوروش فرصت نیافت در فعالیت سیاسی خود بیشتر در کوران مبارزه قرار گیرد و بیاموزاند، اما در اولین و بزرگ ترین آزمون سیاسی خود، چه خوب درس مقاومت، استواری و امید به زندگی و آینده را به هم زمانش داد.

در اول مهر هنگامی که زنگ مدارس شهر به صدا درآمد، دانش آموزان مدارس و هم کلاسی های کوروش، به جای حضور در کلاس درس، در میان انبوه مردم اندوهگین، جنازه او را مشایعت کردند. مرگ او چنان خشمی را در سطح شهر حاکم نمود که تا مدت ها نیروهای رژیم در موضعی تدافعی امکان هر نوع تبلیغی را از دست

داده بودند و این عمل جنایت کارانه خود را به نیروهای ناشناخته نسبت می دادند. اما ددمنشی و توحش فقها و ایادی شان به همین جا ختم نشد. بعد از حدت یابی درگیری سیاسی، میدان تعرض حتا به مزار نیروهای انقلابی نیز کشیده شد و در این رهگذر سنگ یادبود او نیز از دایره اقدامات رذیلانه عمال خمینی بی نصیب نماند و بارها مورد تخریب قرار گرفت و هر بار موجی از تنفر را نیز برانگیخت. اکنون محل دفن کوروش در قبرستان شهر، یادگار جنایتی آشکار و شهادتی معصومانه است که هیچ گاه از خاطره ها زدوده نخواهد شد. مادر کوروش در مراسم به خاک سپاری فرزندش خطاب به انبوه زنان و مردان شرکت کننده در مراسم چنین گفت:

« از اظهار همدردی شما عزیزانم بسیار سپاس گزارم. و اما من فرزندم را دادم در راه هدفی که داشت و در مبارزه برای آرمانش تا آخرین لحظه زندگی خود از پای نایستاد. از دیگر مادران انتظار دارم که به آینده بنگریم، آینده ای که فرزندانمان برای آن مبارزه می کنند. آینده ای که خلق ها را از بند ظلم و ستم، سرکوب و اختناق رها می سازد. فرزندانمان را دریابیم و جلوییشان را نگیریم، حالا اگر نه هم گام با آنان، لاقلا به دفاع از اهداف والایشان گام برداریم. من فرزندم را نثار آزادی کردم و می خواهم که با آرمان فرزندانمان مخالفت نکنید...».